



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**شیوه‌های تربیتی و تأثیر آن
در آرامش (روانی از دیدگاه امام علی(ع))**

حجة الاسلام دکتر علینقی فقیهی
(عضو هیات علمی دانشگاه قم)

مقدمه

در کلمات و سیره امام علی علیه السلام، به آرامش روانی مردم توجه فراوانی شده است و این موضوع در تعلیم و تربیت، مورد توجه بوده است. این توجه جنبه‌های گوناگونی دارد:

الف. آرامش روانی هدف ارزشمند تربیت است و میزان مطلوبیت آن، به اندازه‌ای است که هدف افعال عبادی تربیتی، مانند اقامه نماز و اعطای زکات و روزه دار بودن است: «خدا بندگان را برای نماز و زکات و مجاهده در گرفتن روزه واجب، حراست کرده است تا اعضا و جوارح آن‌ها آرام و چشم‌های‌شان خاشع و نفوس آنان آرام و قلب‌های‌شان خاضع گردد و تکبر از آن‌ها رخت بر بندد» (نهج البلاغه دشتی، خ ۱۹۳) و در عبارتی دیگر غایت علم و دانش بیان شده است: «هدف و غایت دانش، آرامش روانی و بردباری است» (غررالحکم، ج ۴، خ ۶۳۸۰).

ب. کوشش در جهت فراهم آوردن زمینه آرامش روانی، نه تنها مستحسن، بلکه وظیفه است. امام علی علیه السلام بعد از بیان این وظیفه، برای اینکه این وظیفه انجام شود و انگیزه تلاش در این راستا ایجاد شود، مترجمان را متوجه زیبایی و آراستگی آرامش روانی می‌نماید و می‌فرماید: «علیک بالسکینه، فانها افضل زینة؛ بر تو است که آرامش داشته باشی، زیرا برترین زیبایی است» (همان، خ ۶۰۸۸) و هم‌چنین آن را گواراترین نعمت معرفی می‌کند: «لانعمة اهنأ من الأمن؛ هیچ نعمتی گوارتر از امنیت و آرامش روانی نیست» (همان، خ ۱۰۹۱۱) و به دلیل اهمیت بسیار بالای آن است که می‌توان عبادت‌های مستحب را ترک کرد و به واجبات اکتفا نمود (غررالحکم، ج ۳، ص ۴۴۹، خ ۵۰۶۴).

ج. اضطراب، افسردگی، اندوه و هر چه در آرامش روانی فرد، اختلال ایجاد می‌کند، به عنوان موانع سیر تربیتی صحیح تلقی شده است و در راستای آماده‌سازی او برای تربیت، امور متعددی که در پیش‌گیری و رفع این موانع مؤثر است توصیه گردیده است. از جمله این امور، موارد زیر را

می‌توان نام برد:

۱. تصحیح و تکامل نگرش‌ها و باورهای متربی نسبت به خویش، هستی، خدا و زندگی. (میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۶۱۱)؛
 ۲. تقویت اعتماد؛
 ۳. پرورش روحیه توکل (غررالْحکْم، خ ۹۹۲۱)؛
 ۴. تغییر در شرایط زندگی غم‌بار و فراهم ساختن سرور و شادمانی (غررالْحکْم، خ ۲۰۳۳)؛
 ۵. بسالاً بردن توان مقاومت و اعتماد به نفس (میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۶۱۱ و غررالْحکْم، ۲۳۵۷)؛
 ۶. تقویت حسن ظن به دیگران و عملکردهای آنان (غررالْحکْم، خ ۴۸۲۳)؛
 ۷. دعا و راز و نیاز با خدای متعال (غررالْحکْم، خ ۹۶۶۲)؛
 ۸. رعایت بهداشت به ویژه پاکیزگی لباس (بحارالانوار، ج ۶۷ و فروع الکافی، ج ۶، ص ۴۵۳)؛
 ۹. زدودن عوامل اضطراب و اندوه، با عدم تمایل زیاد به دنیا، فرو خوردن خشم و پرهیز از بی‌تابی و جزع در مصیبت‌ها و ناراحتی‌ها و جبران کوتاهی‌ها و سستی‌ها و... (میزان‌الحکمه ج ۱، ص ۶۱۰)؛
 ۱۰. برقراری ارتباط با دوستان و هم صحبت شدن با آنان (غررالْحکْم، خ ۲۱۱۹).
- د. علل، افعال و روش‌هایی که باعث آرامش روانی می‌شود مورد توجه قرار گرفته و توصیه‌های فراوانی برای دستیابی متربیان به آرامش روانی شده است. تعدادی از این افعال و روش‌ها عبارت‌اند از:
۱. اعتماد به قدر الهی (غررالْحکْم، ج ۵، ص ۳۶۴، خ ۷۸۶۳)؛
 ۲. رضا بودن به قضای الهی (همان، ص ۱۵۲، خ ۷۷۳۸)؛
 ۳. زدودن کینه و حقد درونی (همان، ج ۵، ص ۳۲۶، خ ۸۵۸۴)؛
 ۴. حسن ظن به خدا و مردم (همان، ج ۳، ص ۳۸۴، خ ۴۸۱۶ و ج ۵، ص ۳۵۳، خ ۷۸۱۲)؛
 ۵. مشاوره و راهنمایی خواستن (همان، ج ۲، ص ۶۶، خ ۱۸۵۷)؛
 ۶. همسر همفکر و همدل داشتن (همان، ص ۱۸)؛
 ۷. راضی بودن از داشته‌ها (همان، ص ۱۷۱، خ ۲۲۴۲ و ج ۵، ص ۱۵۲، خ ۷۷۳۷)؛
 ۸. زهد و عدم وابستگی به دنیا (همان، ص ۲۱، خ ۱۳۱۶)؛
 ۹. زنده کردن امید نسبت به آینده (همان، ج ۳، ص ۳۱۷)؛
 ۱۰. تفریح و شادی (همان، ج ۲، ص ۱۱۳)؛
 ۱۱. استراحت بدنی (همان، ج ۲، ص ۵۷۶، خ ۳۶۰۳)؛
 ۱۲. بی‌اعتنایی و عدم توجه به سختی‌ها و گرفتاری‌ها (نهج‌البلاغه، خ ۲۰۴)؛
 ۱۳. پیش‌گیری از محرکات غریزی (غررالْحکْم، ج ۵، ص ۴۴۹، خ ۹۱۲۲)؛

۱۴. انتظار و امید نابجا نداشتن (همان، ج ۱، ص ۱۶۷، خ ۶۳۵ و ۶۳۶)؛
۱۵. پرهیز از حرص و ورزی (همان، ج ۳، ص ۵۰، خ ۳۰۷۸۹)؛
۱۶. ارتباط و ملاقات حضوری با مؤمن (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۷ و الحدیث، روایات تربیتی، ج ۱، ص ۱۳۶)؛
۱۷. سکوت و پرهیز از نسنجیده سخن گفتن (غررالاحکم، خ ۲۳۱۴ و ۵۵۳۶ و ۶۱۲۶)؛
۱۸. مصاحبت خوب و شایسته با دیگران (همان، ج ۲، خ ۲۳۱)؛
۱۹. ذکر و توجه به خدا (همان، ج ۴، ص ۲۹)؛
۲۰. حسن خلق و... (همان، خ ۱۰۷۶۵)؛
۲۱. پرهیز از حسادت (همان، خ ۴۶۶۳)؛
۲۲. قناعت و ورزی و صرفه جویی (همان، خ ۹۳۳)؛
۲۳. مدارا کردن و گیر ندادن بی جهت (همان، خ ۵۶۰۷)؛
۲۴. میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط (همان، خ ۸۰۹۸).

شیوه‌های تربیتی معتبر

برای رسیدن به اهداف تربیتی، باید از روش‌های دارای اعتبار و کار آمد بهره جست. در تأمین هدف تربیتی آرامش روانی نیز، باید از روش‌های معتبر و مؤثر استفاده کرد؛ اما در مورد اینکه چه روش‌هایی در این زمینه اعتبار دارند و چه روش‌هایی اعتبار ندارند و امام علی علیه السلام چه روش‌هایی را معتبر و کارآمد می‌داند و به کارگیری آن‌ها را توصیه می‌کند و چه روش‌هایی را معتبر و کار آمد نمی‌داند و استفاده از آن‌ها را نهی کرده است، می‌توان گفت از دیدگاه امام علی علیه السلام، روشی اعتبار دارد که خود، روش درست (منهج الاستقامة) باشد (غررالاحکم، ج ۴، ص ۲۹۴، خ ۶۱۲۷). درستی روش هم در این است که:

- الف. بر اصل ثابت تربیتی و ارزشی استوار باشد (بحارالانوار، ج ۹۶، صص ۱۶۰-۱۵۹، حدیث ۳۸)؛
- ب. تأثیر آن در تحقق هدف تربیتی روشن و معلوم باشد (غررالاحکم، ج ۵، ص ۳۶۵، ۱۷۷۴)؛
- ج. نتایج و عوارض نامطلوب تربیتی به بار نیاورد (غررالاحکم، ج ۲، ص ۲۰۵، خ ۲۳۸۷).

شیوه‌های تربیتی سلبی

شیوه‌های تربیتی معتبر و کار آمد فراوان‌اند، ولی هدف مقاله حاضر بیان آن‌ها نیست، بلکه هدف آن است که شیوه‌های تربیتی سلبی تبیین شوند؛ یعنی شیوه‌هایی که در آموزش و پرورش و خانواده‌ها اعمال و چه بسا موجب عوارض منفی و مشکلات تربیتی می‌شوند.

عوارض روانی و تربیتی اعمال این شیوه‌ها متعدد است. از جمله:

الف. آرامش روانی متری را به هم می‌زند و زمینه بروز بیماری‌هایی از قبیل اضطراب، پرخاشگری و افسردگی و... را در او فراهم می‌سازد و باعث می‌شود او موقعیت مطلوب تربیتی

را از دست بدهد.

ب. نفرت و انزجار نسبت به مربی و ولی در تربی به وجود می‌آید و حتی چه بسا در صدد انتقام برآید و حمله کند و حیا بین آن‌ها فرو ریزد (بندورا و والتز، ۱۹۶۳).

ج. علاوه بر آن‌که میل به انجام رفتار نامطلوب از بین نمی‌رود، چه بسا به رفتارهای نامطلوب دیگری روی می‌آورد (اسکینر ۱۹۷۱).

د. اعمال روش‌های سلبی، توسط خود متربیان و کودکانی که ناظرند، آموخته می‌شود و آن‌ها هم عملاً این گونه رفتارها را انجام می‌دهند (بندورا و والتز ۱۹۶۳).

بنابراین، به کارگیری روش‌های سلبی، علاوه بر آن‌که باعث تربیت و اصلاح رفتار متربی نمی‌شود، عوارض نامطلوب دیگری نیز دارد و جز در موارد خاص و استثنایی و شرایط ویژه، نباید اعمال گردد؛ یعنی صرفاً از این روش‌ها در موقعیت‌هایی که شیوه‌های ایجابی، مؤثر واقع نمی‌شوند و رفتار فرد برای خودش یا دیگری زیان‌مند و خطر آفرین است و باید حتماً متوقف گردد، می‌توان استفاده کرد.

بنابراین، مربی باید خط مشی خود را در اعمال روش‌ها، استفاده از شیوه‌های ایجابی قرار دهد و در صورتی که آن‌ها مؤثر واقع نشدند و شرایط و موقعیت، لزوم بهره‌گیری از شیوه‌های سلبی را ایجاب کرد، از آن‌ها استفاده نماید.

موقعیت روانی مربی هنگام به کارگیری شیوه‌های سلبی

امروزه در خانواده‌ها و مدارس، اولیاء و مربیانی وجود دارند که برای تعلیم و تربیت فرزندان و دانش‌آموزان، قبل از اعمال روش‌های ایجابی، به روش‌های سلبی روی می‌آورند و چه بسا جز به روش‌های سلبی توجه نمی‌کنند؛ بلکه به صورت طبیعی اقدامات تربیتی خویش را با همین شیوه‌های سلبی آغاز می‌نمایند. این افراد در موقعیت روانی خاصی به سر می‌برند. در زیر به بررسی چند موقعیت روانی از دیدگاه امام علی علیه السلام می‌پردازیم:

۱. از نظر شخصیت روانی - اخلاقی، دچار کمبود و مشکل هستند (غررالحکم، ج ۵، ۴۶۲، خ ۹۱۸۸) و بر اساس هواها و افکار نادرست خویش عمل می‌کنند. این افکار و هواها، آن‌ها را به فتنه می‌اندازد و از اعمال راه‌ها و شیوه‌های صحیح تربیتی باز می‌دارد (غررالحکم، ج ۵، ۴۷۰، ۹۲۲۲).

۲. در تشخیص، گزینش و اعمال روش‌های تربیتی در موقعیت‌های مختلف، بردباری و صبر را به کار نمی‌گیرند و با عجله و بدون ارزیابی عواقب به کارگیری روش تربیتی، تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. این سبب می‌شود از حالت تعادل بیرون روند و به افراط یا تفریط کشیده شوند و به نتایج تربیتی مورد نظر نرسند (نهج البلاغه حکمت ۳۱، ش ۷).

۳. انگیزه تربیتی در انگیزه‌های نفسانی گم می‌شود و اقدام‌ها و بازدارندگی‌ها بر اساس انگیزه تقوایی صورت نمی‌گیرد؛ از این رو مربی به روش‌های مؤثر و مفید تربیتی روی نمی‌آورد و

آنچه متربی از رفتار وی در اقدامات و اعمال روش‌ها مشاهده می‌کند، رفتارهای حاکی از انگیزه‌های دیگری است. به همین دلیل، اعمال این روش‌ها نه تنها راه را در راستای تربیت و اصلاح متربی هموار نمی‌سازد، بلکه خراب هم می‌کند (غررالْحکَم، ج ۶، ص ۳۰۹، خ ۱۰۳۵۰).

دلیل شیوع استفاده از شیوه‌های سلبی

همانند امروز (چه در غرب و چه در شرق)، در عصر امام علی علیه السلام نیز، معلمان و اولیا در آموزش و پرورش فرزندان و دانش‌آموزان از شیوه‌های سلبی استفاده می‌کردند و آن‌ها را شیوه‌های معتبر و کارآمد تلقی می‌نمودند و به همین جهت، این نوع شیوه‌ها در آن جامعه نیز شایع بود. دلیل این شیوع، می‌تواند چند چیز باشد:

الف. اعمال کنندگان این شیوه‌ها، خود این گونه تربیت شده‌اند و به این شیوه‌ها خو گرفته‌اند و نمی‌توانند به آسانی با این خوی و عادت مقابله نمایند (غررالْحکَم، ۲۹۶۹).

ب. شیوه‌های سلبی، در اندک زمانی رفتار نامطلوب متعلم و متربی را متوقف می‌سازد و به همین جهت آن را کارآمد تلقی می‌نمایند.

ج. این گونه شیوه‌ها، زود اجرا می‌شوند و نیاز به صبر و بردباری ندارند و مجریان این شیوه‌ها هم، از حوصله و بردباری برخوردار نیستند. از این رو به صورت طبیعی به این شیوه‌ها روی می‌آورند و آن‌ها را به عنوان شیوه‌های اصلی تربیت به کار می‌گیرند.

امام علی علیه السلام و شیوه‌های سلبی

امام علی علیه السلام در آموزش‌های تربیتی گسترده خویش، به بررسی شیوه‌های سلبی و عوارض نامطلوب روانی و تربیتی آن‌ها پرداخته است و توجه داده است که اینها به عنوان شیوه‌های تربیتی عام، از اعتبار برخوردار نیستند، بلکه در موقعیت‌های معین و با شرایط خاصی می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند و بر این اساس کاربرد محدودی دارند.

اولیا و مربیان، اگر چه به این شیوه‌ها خو گرفته‌اند و اعمال این شیوه‌ها عادت آن‌ها شده است، باید در صدد ترک این عادات بر آیند و به اصلاح خویش بپردازند و آرامش روانی در خود ایجاد کنند تا بتوانند به بهترین وجه به تعلیم و تربیت اقدام نمایند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: ذَلُّوا انفسکم بترک العادات؛ خود را با ترک عادت‌ها آرام کنید (غررالْحکَم، خ ۵۱۹۹). صرف اثر بخشی سریع این شیوه‌ها در توقف رفتار متعلم، دلیل اعتبار آن‌ها نیست، زیرا این توقف، موقتی است و تغییر و اصلاح، واقعاً در رفتار متربی حاصل نمی‌شود. اصلاح رفتار، وقتی صورت می‌گیرد که معلم و مربی، به تدریج و در طول زمان و با بردباری و حوصله تمام، شیوه‌های ایجابی را به کار گیرد و در جریان تعلیم و تربیت، به هیچ وجه، هواهای انسانی خود را تأثیر ندهد.

در این قسمت، بخشی از آموزش‌های امام علی علیه السلام در تحلیل و بررسی شیوه‌های سلبی، تبیین عوارض، موقعیت‌های ویژه اعمال این روش‌ها و محدودیت کارایی آن‌ها می‌پردازیم.

انتخاب شیوه‌های زیر به این دلیل است که امروزه، به کارگیری این شیوه‌ها، در آموزش و پرورش شایع است و متأسفانه عوارض تربیتی فراوانی بر دانش‌آموزان گذاشته است. این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

الف. ارتباط کلامی نامطلوب

نوع برقراری ارتباط کلامی مربی با متربی در تربیت وی بسیار مؤثر است. با ارتباط کلامی مطلوب و استفاده کردن از کلمات و جملات درست، قابل فهم، منظم، زیبا و خوشایند برای متربی، رابطه خوبی بین مربی و متربی برقرار می‌شود و متربی را آماده می‌سازد تا معلم و مربی خویش را الگو قرار دهد، ارتباط کلامی مطلوب را یاد بگیرد، در رفتار به آن عادت نماید و آن را به صورت مهارت از خود بروز دهد.

چنین مهارت و عادت، سبب می‌شود دیگران نیز در ارتباط با وی به زیبایی و محبت سخن بگویند؛ چراکه ارتباط نیکو و زیبا، ارتباط زیبا و نیکو را به دنبال دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من عامل الناس بالجميل كانوا؛ کسی که با مردم زیبا رفتار نماید آن‌ها هم با وی زیبا رفتار خواهند داشت» (شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۴۵، خ ۸۷۱۶). و بدین وسیله افراد جامعه از بروز اضطراب‌ها، عصبانیت‌ها، پرخاشگری‌ها، علامت‌ها و عوارض آن‌ها دور می‌مانند.

امام علی علیه السلام در بیان اثر تربیتی و روانی این مهارت و عادت، به برقراری ارتباط محبتی و کاهش تنش بین مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: «عود لسانک لین الکلام و بذل السلام، یکسر محبوت و یقل مبعضوت؛ زیانت را به کلام نرم و بذل سلام عادت ده که دوستداران تو زیاد می‌شوند و ناراحت شوندگان از تو کاهش می‌یابند» (همان، ج ۴، ص ۳۲۹، خ ۶۲۳۱).

در بیانی دیگر مصونیت از ملامت و امنیت روانی را به عنوان یکی از آثار مهم این مهارت ذکر می‌کند و می‌فرماید: «عود لسانک حسن الکلام تأمن العلام؛ زیانت را به کلام نیکو و زیبا عادت بده که باعث می‌شود امنیت داشته باشی و از سرزنش مصون بمانی» (همان، ج ۲، ص ۵۳۰، خ ۳۵۱۳). و در کلامی دیگر به آرامش روانی حاصل از شنیدن کلام زیبا اشاره می‌کند و آن را اثر برقراری ارتباط کلامی نیکو ذکر می‌کند «اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب؛ در گفتگو با دیگران به زیبایی سخن بگویید که پاسخ زیبا می‌شنوید» (همان، ص ۴۶۳، خ ۳۳۰۴). گزینش مفاهیم آموزشی درست و حق از ناحیه معلم در تدریس، و ترکیب منظم کلمات و جملات به صورتی زیبا و دلنشین و آرایه محتوایی قابل فهم برای همگان، سه شیوه تربیتی در ارتباط کلامی معلم با متعلم است که در احادیث زیر مورد تأکید امام علی علیه السلام قرار گرفته است:

«ان کلام الحکیم اذا کان صواباً کان دواء و اذا کان خطاء کان داء؛ به درستی که کلام (معلم) حکیم اگر درست باشد درمان است و متربی را اصلاح می‌کند و اگر درست و حق نباشد درد آفرین و گمراه کننده است» (همان، ص ۵۳۰، خ ۳۵۱۳).

«أحسن الكلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام؛ بهترین کلام، کلامی است که تنظیم و ترکیب جالب آن به آن زیبایی داده باشد و برای همه مردم از خواص و عوام قابل فهم باشد» (همان، ص ۴۶۳، ۴۶۴، ۳۳۰).

این نوع برقراری ارتباط کلامی است که موجب موفقیت معلم می شود: «من حسن کلامه کان النجح امامه؛ کسی که کلامش زیباست، پیروزی و موفقیت پیش روی اوست» (همان، ج ۵، ص ۳۰۶، خ ۸۴۹۵).

معلم و مربی به منظور برقراری ارتباط کلامی مطلوب و پیش گیری از به خطر انداختن امنیت روانی متعلم و متربی، باید به امور زیر توجه کند:

الف. قبل از ایجاد ارتباط کلامی، ببند یشد تا سنجیده سخن بگوید. امام علی علیه السلام فرمود: «فکر ثم تكلم تسلم من الزلل؛ فکر کن سپس سخن بگو، از اشتباه مصون می مانی» (همان، خ ۶۵۶۸) و نیز فرمود: «اصل السلامة من الزلل الفكر قبل الفعل و الروية قبل الكلام؛ ریشه مصونیت از اشتباه، فکری است که پیش از انجام فعل صورت می گیرد و تأمل و اندیشه ای که قبل از آغاز کردن به کلام انجام می شود» (همان، خ ۳۰۹۸).

ب. از به کارگیری کلمات سبک، زشت و مستهجن پرهیز نماید، زیرا استفاده از کلمات زشت و مستهجن، تأثیرات روانی و تربیتی بسیار بدی بر افراد به ویژه متعلمان خواهد داشت. در اثر این کار، روابط عاطفی به سردی می گراید، اعتماد نسبت به یکدیگر از بین می رود، کینه و دشمنی پدید می آید و خویبان را متشنف می سازد و زبان زشت شخصیت های پست را بر ضد خود می گشاید. امام علی علیه السلام در دو بیان زیر به این نوع آثار این شیوه سلیبی می پردازد. در این کلام می فرماید: «یاک و مستهجن الكلام، فآته يوغر القلب؛ از کلمات مستهجن و زشت پرهیز که باعث کینه و دشمنی دل می گردد».

و در کلام دیگری می فرماید: «یاک و ما يستهجن من الكلام فانه يحبس عليك اللثام و ينفّر عنك الكرام؛ از کلمات زشت و بد پرهیز که باعث می شود زبان پست صفتان علیه تو گشوده گردد و بزرگواران و عزت مندان از تو بدشان بیاید» (همان، خ ۲۶۷۵).

به طور کلی، نوع کلام هر شخص، از میزان قدر، فضیلت و شخصیت او حکایت دارد: «خليل المرء دليل على عقله و كلامه برهان فضله؛ دوست شخص، نشانه میزان عقل اوست و کلامش میزان فضل و شخصیت او را آشکار می سازد» (همان، ج ۳، ص ۴۶۱، خ ۵۰۸۸).

از این رو معلم باید مراقب باشد کلامی نامربوط و نسنجیده و بدون تأمل نگوید که «الكلام آفات؛ برای کلام آفات و آسیب هایی است» (همان، ج ۵، ص ۲۶، خ ۷۳۱۹).

ج. در آموزش از زیاده گوئی، پرداختن به حواشی، سخن گفتن بی جهت و بی ضابطه پرهیزد،

زیرا این نوع ارتباط کلامی، نه تنها برای متعلم سودمند نیست^۱، بلکه ملال آور است^۲ و بیهوده گویی‌ای^۳ است که باعث به هدر دادن انرژی و فرصت متعلم می‌شود و برای خود معلم هم مضر^۴ است؛ چرا که باعث می‌شود در حرف زدن او، حرف‌های پوچ و نامفهوم فراوان یافت شود^۵، عیوب پنهان او آشکار گردد^۶، اشتباهات او زیاد شود^۷ و از این رو سرزنش‌ها به سوی او سرازیر گردد. امام علی علیه السلام ضمن ابراز شگفتی از کسی که بر زبان، کلام زیان‌مند (همان، خطبه ۶۲۸۴) و یا غیر سودمند (همان، خطبه ۶۲۸۳) جاری می‌سازد، بر این نکته تأکید دارد که خردمندی ایجاب می‌کند جز به اندازه نیاز و اثبات حقیقی، کلامی از فرد صادر نشود: «العاقل لا يتكلم الا بحاجته او حاجته» (همان، خطبه ۱۷۳۲) و نیز می‌فرماید: «ولیکن کلامک فی تقدیر... باید که سخن تو به اندازه باشد» (غرالحکم، خ ۲۴۴۸).

د. معلم به آموزش آنچه دانش آن را ندارد، نپردازد، که به تعبیر امام علی علیه السلام، این کار از مصادیق حکمت است: «من الحكمة أن... لا تتكلم فيما لا تعلم...»؛ از مصادیق حکمت آن است که در آنچه را که علم به آن نداری سخن نگویی» (همان، خ ۹۴۵۰).

ه. در آنچه مهم نیست سخن نگویند و ارتباط کلامی بی‌مورد برقرار نکنید. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «دع الکلام فيما لا یعتیک و فی غیر موضعه فرب کلمة سلبت نعمة و لفضة أتت علی مهجة؛ سخن گفتن در آنچه مهم نیست را واگذار و بی‌جا سخن نگو. چه بسا کلامی که نعمتی را از فردی سلب می‌کند و یا لفظی که باعث ریخته شدن خونی به ناحق می‌گردد» (همان، خ ۵۱۳۱) و در تعبیر دیگری سخن گفتن در آنچه مهم نیست را از علایم حماقت فرد دانسته، می‌فرماید:

۱. غرالحکم، خ ۷۱۳۰: «کثرة الکلام بیسط حواشیه و تنقص معانیه فلا یری له امد و لا ینتفع به احد؛ زیادی کلام از معلم باعث می‌شود به حواشی زیاد پرداخته شود و از میزان پرداختن به معنا و مفهوم مورد نظر، کاسته گردد. این نوع کلام پایانی ندارد و برای کسی (متعلم) سودمند نیست».

۲. همان، خ ۷۱۱۸: «کثرة الکلام تمل الاخوان؛ زیادی کلام باعث ملالت و خستگی برادران (متعلمان و اطرافیان) می‌گردد».

۳. همان، خ ۱۸۵۴: «الکلام بین خلتی سوء هما الاکنار و الاقلال فلاکنار هدر و الاقلال عی و حصر؛ سخن گفتن میان دو وصف بد قرار دارد؛ زیاده‌گویی و کم‌گویی. زیاده‌گویی بیهوده‌گویی و به هدر دادن انرژی است و کم‌گویی از عجز و درماندگی در سخن گفتن حکایت دارد».

۴. همان، خ ۸۰۹۳: «من کثر کلامه کثر غلظه؛ کسی که کلامش زیاد است، در حرفش پوچ و نامفهوم فراوان است».

۵. همان، خ ۲۷۲۰: «ایاک و فضول الکلام فانه یظهر من عیوبک ما بطن...! از زیاده‌گویی و پر حرفی بپرهیز، زیرا که عیوب پنهان تو را آشکار می‌سازد».

۶. همان، خ ۷۸۲۲: «من کثر کلامه زل؛ کسی که کلامش زیاد باشد می‌لغزد» و همان، ۷۹۶۵: «من کثر کلامه کثر سقطه؛ کسی که سخنش زیاد باشد اشتباهش فراوان است».

۷. همان، خ ۷۸۴۹: «من کثر کلامه کثر ملامه؛ کسی که گفتارش زیاد باشد زیاد ملامت و سرزنش می‌شود».

«تعرف حماقة الرجل في ثلاث: في كلامه فيما لا يعنيه...؛ حماقت فرد با سه علامت شناخته می‌شود: یکی از آن‌ها سخن گفتن در چیزی است که مهم نیست...» (همان، خ ۴۵۴۲).

امام علی علیه السلام همه افراد از جمله معلم و مربی را از سخن گفتن در موقعیت و شرایط نامناسب بر حذر می‌دارند: «لا تتكلمن اذا لم تجد للكلام موقعا؛ زینهار سخن مگو آن‌گاه که موقعیت برای آن نیایی» (همان، ۱۰۲۷۴). در چنین شرایطی سکوت معلم باعث کرامت و شرافت او می‌شود و او را از اقدام به سخنی که پشیمانی به دنبال داشته باشد، مصون نگه می‌دارد: «صمت یکسوک الکرامة خیر من قول یکسبک الندامة؛ سکوتی که کرامت برای تو می‌آورد، بهتر از کلامی است که پشیمانی را باعث شود» (همان، خ ۵۸۶۶).

و معلم از سخنی که وقار معلمی او را بشکند و وی را مضحکه متعلمان قرار دهد پرهیزد و حتی تعابیر مضحک را به نقل از دیگران بر زبان جاری نسازد؛ زیرا این نوع سخنان، به صورت غیر مستقیم بر ذهنیت متعلمان نسبت به معلم اثر منفی می‌گذارد و چه بسا حیثیت و اعتبار معلمی وی در پیش آنان فرو می‌ریزد و حتی مورد سرزنش آنان قرار می‌گیرد. به تعابیر زیر از امام علی علیه السلام توجه شود:

- «ایاک ان تذکر من الکلام مضحکا و ان حکيته عن غیرک؛ بپرهیز از اینکه کلام نامعتبر و مضحک را، ولو به نقل از دیگران (آموزش دهی و) بر زبان جاری سازی» (همان، خ ۲۶۸۲)؛
- «صمت یکسبک الوقار خیر من کلام یکسوک العار؛ سکوتی که باعث وقار و اعتبار برای تو بشود، بهتر از سخنی است که آبروی تو را ببرد» (همان، خ ۵۸۶۷)؛

- «صمت یعقبک السلامة خیر من نطق یعقبک الملامة؛ سکوتی که سلامت روانی را برای تو به ارمغان بیاورد، بهتر است از نطقی که سرزنش دیگران را نسبت به تو به دنبال داشته باشد» (همان، خ ۵۸۶۵).
ز. معلم برای فراهم آوردن زمینه آموزش بهتر و یادگیری متعلم، از شیوه سؤال کردن استفاده کند و با پرسش از متعلم، با وی ارتباط کلامی برقرار نماید؛ زیرا پرسش، موقعیت یادگیری و آمادگی ذهنی را برای متعلم فراهم می‌آورد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «القلوب اطفال مفتاحها السؤال؛ (معمولاً) بر دلها (عقل‌ها) و نفوس آدمی (متعلمان) قفل‌هایی وجود دارد، کلیدهای آن‌ها (برای آموزش و ایجاد بصیرت در آنان) پرسش (معلم) است» (همان، خ ۱۴۲۶).

از دیدگاه امام علی علیه السلام در استفاده از شیوه سؤال کردن، باید به امور زیر توجه نمود:

۱. سؤال باید به منظور ایجاد زمینه فهم عمیق از مطلب در متعلم پرسیده شود و از پرسش‌های گیج‌کننده و نامربوط پرهیز شود: «هنگامی که سؤال می‌کنی به منظور فهمیدن (آگاهی معلم از میزان توانمندی ادراکی متعلم و یا فراهم کردن زمینه فهم و ادراک عمیق در او) صورت گیرد و هرگز بیراهه سؤال نکن و با سوالات بیراهه او (متعلم) را گیج نکن. به درستی که جاهل متعلم (در زمینه یادگیری و توانمندی فهم) همانند معلم است و معلمی که بیراهه سؤال

می‌کند (در هدایت متعلم)، جاهل است (یعنی نقش معلمی خود را در به کارگیری شیوه صحیح پرسش کردن ایفا نکرده است)» (همان، خ ۴۱۴۷). سؤال درست و نیکو، زمینه علم و فراگیری را فراهم می‌سازد: «من احسن السؤال علم» (همان، خ ۷۹۳۳).

۲. معلم به اندازه توان متعلمان و در سطح معلومات آنان سؤال کند و راهنمایی برای پاسخ را به صورتی انجام دهد که توانمندی آنان بالا برود و احساس ناتوانی و عجز به آنان دست ندهد. این مطلب، در گوش دادن متعلمان به راهنمایی‌های معلم و انجام تکالیف از روی رغبت مؤثر است: «إذا اردت ان تطاع فاسئل ما يستطيع؛ اگر می‌خواهی (متعلمان) به راهنمایی‌ها و تکالیف تو عمل کنند (و رغبت در یادگیری و انجام تکالیف در آنان پدید آید) به اندازه توان آنان از آنها بخواه و سؤال کن» (همان، خ ۴۰۵۱).

البته معلم در صورتی که خود خوب فهمیده باشد و با مسایل آشنا باشد، متناسب با توانمندی و موقعیت روانی متعلم، پرسش می‌کند: «من علم احسن السؤال؛ کسی که خود (همه جانبه) علوم و مطالب علمی را فراگرفته باشد، نیکو و خوب هم سؤال خواهد کرده» (همان، خ ۷۶۷۴).

۳. معلم سؤال متعدد را پی در پی (که باعث خستگی، بی‌توجهی و بی‌زاری متعلم از سؤال و فکر کردن درباره پاسخ می‌شود) مطرح نکند، بلکه هر سؤالی که مطرح می‌شود، با راهنمایی‌های معلم همراه باشد تا متعلمان به پاسخش برسند و سپس به طرح سؤال دیگر بپردازد. البته شرایط روانی متعلمان را نیز باید در طرح سوالات زیاد، مورد توجه قرار داد تا زیادی سؤال، باعث خستگی، بی‌رغبتی و دل‌نگی آنها نگردد: «كثرة السؤال تورث الملل؛ زیادی سؤال، باعث خستگی، دل‌نگی و بی‌زاری می‌شود» (همان، خ ۷۰۹۴).

ب. عتاب و ملامت

عتاب و ملامت هر دو به مفهوم سرزنش کردن و همیشه با تحقیر و کوچک شمردن همراه است. سرزنش کردن در جریان تعلیم و تربیت، ناشی از آن است که متعلم و متربی، کوچک، ناچیز، بی‌شخصیت و بی‌ارزش تلقی می‌شود؛ در حالی که او اگر دارای هیچ ویژگی ارزشمند اضافی معنوی و کرامت اختیاری هم نباشد، دارای چند کرامت و ارزش است که وظیفه معلم و مربی را در احترام گذاشتن و عدم تحقیر و سرزنش ایجاب می‌نماید. این کرامت‌ها عبارت‌اند از: «ارزش انسان بودن»، «ارزش متعلم و متربی بودن»، «ارزش موحد بودن» و بالاخره در جامعه ما، «ارزش مسلمان بودن» و ارزش‌های دیگری از این قبیل. بنابراین اصل اول (در شرایط عادی) این است که معلم و مربی به هیچ وجه بر خورد تحقیرآمیز و ملامت بار با هیچ متعلم و متربی نداشته باشد و تا آن‌جا که ممکن است از این شیوه سلبی جهت آموزش و پرورش استفاده نکند؛ زیرا در اثر این کار، علاوه بر نادیده گرفتن ارزش‌ها از ناحیه معلم، به امنیت روانی متعلم و متربی هم ضربه وارد می‌شود و عوارضی که بیان شد، به همراه آن رخ می‌دهد.

- البته در شرایط استثنایی و موقعیت‌های ویژه، به کارگیری این روش تربیتی مجاز است. ترسیم موقعیت و شرایط به کارگیری این شیوه، از دیدگاه امام علی علیه السلام به شرح زیر است:
۱. در صورتی از این شیوه استفاده شود، که شیوه‌های ایجابی به کار گرفته شده و مؤثر واقع نشده باشد. کسی که کرامت و احترام او را اصلاح نکرده است، (شاید تحقیر و سرزنش او را به اصلاح بکشانند: «من لم تصلحه الکرامة، أصلحته الالهانة» (غررالحکم، ص ۱۷۰).
 ۲. عتاب و ملامت برای موارد خاصی است و هر کسی را (ولو به فتنه و خطا افتاده باشد) نباید سرزنش کرد: «رب ملوم لا ذنب له» (همان، ص ۳۰۹)؛ «ما کل مفتون يعاتب» (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۱۵).
 ۳. ملامت در صورتی می‌تواند تغییر رفتار را در مرتبی به همراه داشته باشد که وی علاقه و محبت زیاد خود به عمل ارتكابی را از دست بدهد؛ وگرنه سرزنش، مفید و مؤثر نخواهد بود: «مردم فرزندان دنیابند و شخص نباید به خاطر دوست داشتن مادرش ملامت شود» (همان، حکمت ۳۰۳). بنابراین باید مری نخست زمینه‌ای فراهم سازد تا علاقه مرتبی به عمل ارتكابی از بین برود و عادت او را با ملامت از بین ببرد.
 ۴. افراد مؤمن و با شخصیت را باید با احسان و برخورد محترمانه مورد عتاب و ملامت قرار داد و همین، آن‌ها را متنبه خواهد ساخت: «عاب اخاک بالاحسان الیه...؛ برادر خویش را با احسان و نیکی به وی، مورد عتاب قرار ده» (همان، حکمت ۱۵۸).
 ۵. افراد عاقل و فهمیده، صرفاً با اشاره به خطایی که صورت گرفته است عتاب می‌شوند و درد آن‌را می‌چشند و متنبه می‌شوند: «اذا لوح للعافل فقد او جمته عتاباً؛ هنگامی که به خطای عاقل اشاره کنی او را با این عتاب دردمند کرده‌ای» (غررالحکم، خ ۴۱۰۳).
 ۶. در مورد هر لغزشی، هر چند کوچک باشد، نباید متعلم و مرتبی را ملامت و عتاب کرد؛ بلکه باید تغافل کرد و اصولاً آزدست گذاشتن روی همه خطاهای متعلم و به روی او آوردن و ملامت کردن، پرهیز نمود: «... ولا تظلمن لكل زلة عتاباً ولكن ذنب عقاباً؛ در صدد نباش که برای هر لغزشی عتاب کنی و برای هر گناهی کیفر» (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ زیرا که ملامت، کار قبیحی است: «اللوم قبیح فلا تجعله لبسک؛ سرزنش کردن زشت است، آن‌را همیشه همراه خود نداشته باش» (غررالحکم، خ ۱۳۳۸).
 ۷. تا وقتی خطا و جرم متعلم معلوم نشده است، نباید ملامت شود. چه بسا عملکرد وی قابل توجیه باشد. بنابراین باید عذر مرتبی را در انجام خطا شنید و در صورتی که عذر او موجه نبود و شرایط دیگر وجود داشت، اقدام به ملامت نمود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «در گذشته برادر مؤمنی (عثمان بن مظعون یا ابوذر غفاری) داشتم که از بزرگی‌های اخلاقی او این بود که هیچ کس را به دلیل لغزشش ملامت نمی‌کرد، تا آن‌که عذرخواهی اش را بپذیرد» (نهج البلاغه دشتی، حکمت ۲۸۹).

۸. در موردی که فرد، انسانی عمل نمی‌کند و بر عمل ناشایسته‌اش اصرار می‌ورزد و رفتار بدش از شخصیت ناصالح او حکایت می‌کند» (غررالحکم، ۵۵۶۹)، چه بسا ملامت در حد ضرورت و لزوم می‌تواند مفید باشد و افراط در آن، باعث شود آتش لجاجت در او پدید آید و هرگز به اصلاح روی نیاورد؛ «زیاده روی در سرزنش کردن، آتش لجاجت را در فرد شعله ور می‌سازد (تحف‌العقول، ص. ۸۴).

۹. عتاب و ملامت مستقیماً در تغییر نگرش و رفتار تأثیر ندارد، بلکه موقتاً، مانعی برای ارتکاب عمل ناپسند است و حالتی را پدید می‌آورد تا فرد از عملی که انجام می‌داده است، فعلاً دست بردارد. این حالت زمینه توجه و تفکر در مورد عملکرد و گذشته را فراهم می‌سازد. متربی در این موقعیت، زشتی رفتار خویش را درک می‌کند و عواقب و عوارض آن را ارزیابی نموده، احساس و فکرش او را به تصمیم‌گیری در تغییر رفتار می‌کشاند. این اثر غیر مستقیم تا وقتی است که ملامت و عتاب تکرار نشود، وگرنه با تکرار ملامت، متربی به انجام عمل گذشته خود باز می‌گردد و شرایط ایجاب می‌کند از ملامت استفاده شود. پس باید فقط یک بار و نه بیش‌تر، فرد ملامت شود؛ «یا یک ان تکرر العتب فان ذلک یغری بالذنب و یهون العتب؛ از تکرار سرزنش بپرهیز، زیرا فرد را به گناه جری می‌سازد و سرزنش را بی اثر می‌نماید» (غررالحکم، ۳۷۴۸).

ج. اقدامات بدون تدبیر

یکی دیگر از شیوه‌های تربیتی سلبی که متأسفانه امروزه در آموزش و پرورش رایج است، این است که معلمان و مربیان اقداماتی را صرفاً بر اساس احساسات و عواطف و بدون تدبیر صحیح عقلی انجام می‌دهند. این عدم تدبیر صحیح عقلی و نسنجیده عمل کردن، به صورت‌های مختلفی ظاهر می‌شود.

تمام جوانب امر برای به اجرا گذاشتن شیوه، سنجیده نمی‌شود و شرایط و موقعیت به کارگیری شیوه، ناشناخته یا مغفول واقع می‌شود و از این رو، به آثار و عوارض عملی که در ارتباط با متعلم و متربی انجام می‌شود، توجه نمی‌گردد و چه بسا در این گونه اقدامات، افراط و تفریط هم صورت می‌گیرد و در اعمال شیوه‌های تربیتی و انجام امور شتاب می‌شود. در این امور، بین قول و فعل مربی هماهنگی وجود ندارد و مثلاً وعده‌ای داده می‌شود که نمی‌توان به آن عمل کرد و با این کار، امید نابجا در متربی ایجاد می‌شود. تنبیه بر اساس خواسته‌ها و هواهای شخصی و کاملاً نابجا صورت می‌گیرد و بدون فراهم کردن زمینه روانی، امور آموزشی و تربیتی بر متعلمان و متربیان تحمیل می‌شود.

در ادامه به کلماتی از امام علی علیه السلام در نادرستی این نوع اقدامات آموزشی و پرورشی، که عدم تدبیر صحیح عقلی وجه مشترک آن‌هاست می‌پردازیم و عوارض روانی و تربیتی آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. اقدام، بدون توجه به آثار و عوارض

بی توجهی معلم و مربی به آثار و عوارض اقدامات آموزشی و تربیتی و عدم تدبیر در مورد کاری که انجام می‌گیرد و شیوه‌ای که اتخاذ می‌گردد، ندامت معلم و مشکلات روانی، تربیتی و اجتماعی متعلم را به دنبال دارد. مربی با بررسی اقدام خویش در ارتباط با متربی و ارزیابی نتایج آن، می‌تواند از بروز مشکلات روانی اجتماعی و انحراف‌های تربیتی ناشی از اقدام نابجا پیش‌گیری نماید و در شیوه و اقدام خود تغییر دهد و یا آن را کامل سازد و زمینه رسیدن متربی به نتایج بهتر را فراهم نماید.

در کلمات امام علی علیه السلام، به توجه و ارزیابی آثار و عوارض هر نوع اقدام عملی، فراوان توصیه شده است و نتایج این توجه و تدبیر عقلی، در بهداشت روانی فرد و جامعه و پیش‌گیری از وقوع در انواع مشکلات فردی و اجتماعی ارزیابی شده است. برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود:

- «بالنظر فی العواقب تؤمن المعاطب؛ با تفکر در آثار و نتایج هر کار، از گرفتاری‌ها و بدبختی‌های ناشی از آن مصون بمان» (غررالحکم، خ ۴۳۵۰)؛ «راقب العواقب تنج من المعاطب؛ مراقب عواقب و پایانه‌ها باش، از وقوع در مهلکه‌ها و مشکلات رهایی خواهی داشت» (همان، خ ۵۴۳۵).

- «اعقل الناس انظرهم فی العواقب؛ خردمندترین مردم کسانی‌اند که نسبت به پایانه‌ها و نتایج عملکردشان بیش‌تر توجه دارند و آن‌ها را ارزیابی می‌کنند» (همان، خ ۳۳۶۷).

- «من نظر فی العواقب سلم من النوائب؛ کسی که به عوارض و نتایج اقدامات توجه (و ارزیابی عقلی) دارد از وقوع در دشواری‌ها سالم می‌ماند» (همان، خ ۸۰۳۹).

۲. ایجاد امید نابجا

از جمله اقدامات نامناسبی که والدین معلمان و مربیان در ارتباط با فرزندان، متعلمان و متربیان دارند، این است که به آنان امیدهایی می‌دهند و انتظاراتی را پدید می‌آورند که نابجاست و یا عملاً موفق نمی‌شوند آن‌ها را برآورده سازند.

این شیوه علاوه بر اینکه باعث می‌شود به تدریج اعتماد فرزند و متربی نسبت به والدین و مربی سلب شود، عوارض روانی نیز دارد و آرامش متربی را به هم می‌زند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «المطل عذاب النفس؛ وعده دادن و ایجاد انتظار در فرد و عمل نکردن به آن، فرد را می‌رنجانند و آرامش او را به هم می‌زند» (همان، خ ۶۳۵). در کلامی دیگر نیز از دست دادن امید نابجا و غیر قابل تحقق را عامل آرامش روانی دانسته است و می‌فرماید: «الیأس یریح النفس؛ ناامیدی از چیزی که انسان انتظار آن را می‌کشد باعث آسایش و راحتی روان آدمی است» (همان، خ ۶۳۶).

۳. اکراه و تحمیل

با وادار کردن متعلم و متربی و اکراه وی به امری که قبول ندارد و مورد علاقه‌اش نیست، نمی‌توان او را تربیت کرد و اصلاح و تغییر درونی در او ایجاد نمود. این شیوه، نه تنها تأثیر مثبت

ندارد، تأثیر منفی نیز دارد، زیرا فرد به هنگام تحمیل و اکره، احساس نامطلوبی پیدا می‌کند و آرامش خود را از دست می‌دهد و در نتیجه در برابر عوامل تربیتی مقاومت می‌کند و انعطاف‌ناپذیر می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ان للقلوب شهوة و اقبالاً و ادباراً، فأتوها من قبل شهوتها و اقبالها فان القلب اذا اكره عمى؛ (در هر امری) قلب‌ها را خواهش و گرایش است و تنفر و ادبار. (هنگامی که می‌خواهید تربیت کنید و کاری صورت گیرد) از پس طریق علاقه‌ها و گرایش‌های اشخاص وارد شوید، زیرا که با تحمیل هر چیزی، قلب نابینا می‌شود و چشمه‌هایش فرو می‌خشکد» (نهج‌البلاغه دشتی، حکمت ۱۹۳).

لازم به توجه است که چون نقش قلب در معرفت، پذیرش و انعطاف است، باید در جریان تعلیم و تربیت، یادگیری، اصلاح و تغییر در متربی، شیوه‌هایی به کار گرفته شود که معرفت و علاقه فرد را پدید آورد و اکره و تحمیل، زمینه آن نقش را از بین می‌برد.

۴. سخت‌گیری

سخت‌گیری و عدم توجه به موقعیت متعلم و متربی، از جمله شیوه‌های سلبی است که گرچه در آموزش و پرورش رایج است، ولی جنبه تربیتی ندارد. ایجاد نظم و انضباط و اجرای ضوابط آموزشی، با سخت‌گیری و نادیده گرفتن شرایط و موقعیت‌های متعلمان و متریان تفاوت دارد. امام علی علیه السلام ضمن تأکید بر برقراری نظم و انضباط، با سخت‌گیری موافق نیست، بلکه قوانین و مقررات اسلامی را آسان معرفی کرده است: «الحمد لله الذي شرع الاسلام تسهلا لمن ورده؛ ستایش مخصوص خداوندی است که اسلام را تشریح کرد و عمل به احکام آن را برای مسلمانان آسان گردانید» (نهج‌البلاغه دشتی، خ ۱۰۶).

امام علی علیه السلام ضمن اینکه سخت‌گیری و اعمال زور را با رفق و نرمی قابل جمع نمی‌بیند، آسان گرفتن بر دیگران و مدارا کردن و به نرمی رفتار کردن با آن‌ها را تدبیر خوب و شیوه‌ای مطلوب و خردمندانه می‌داند که از آثارش، دستیابی به راه‌های درست، رسیدن به مقاصد تربیتی، آسان شدن دشواری‌ها، دوستی و... است. در زیر به چند جمله از آن حضرت اشاره می‌شود:

- «نعم السياسة الرفق؛ رفق تدبیر و سیاست خوبی است» (همان، خ ۹۹۴۷).

- «الرفق مفتاح الصواب و شیمة ذوی الالباب؛ نرمی و مدارا کردن، کلید راه درست و شیوه خردمندان است» (همان، خ ۱۷۴۶)؛ «بالرفق تدرک المقاصد؛ با رفتار نرم، مقاصد و مطلوب‌ها به دست می‌آیند» (همان، خ ۴۲۳۶)؛

- «من استعمل الرفق لان له الشد؛ کسی که شیوه آسان‌گیری و نرم رفتار کردن را به کارگیرد، سختی برای او آسان گردد» (همان، خ ۸۴۰۰)؛

۵. شتاب‌زدگی در اقدام

معلم و مربی به هیچ وجه نباید شتاب‌زده عمل کند. چه بسا شتاب در تصمیم‌گیری، اتخاذ شیوه اصلاحی، تنبیه و امور دیگر، او را از تصمیم به جا و اتخاذ شیوه درست باز می‌دارد و باعث خطای او و گمراهی متعلم و متربی گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ایاک والعجل فانه مقرون بالعتار؛ از شتاب‌زدگی پرهیز کن زیرا که با عجل و بدی همراه است» (همان، خ ۲۶۶۰)؛ و «با عجله و شتاب، اشتباهات زیاد می‌شود» (همان، خ ۹۷۴۰). در کلامی دیگر نیز، آن حضرت شتاب‌زدگی را مانع رسیدن به نتیجه مطلوب دانسته و می‌فرماید: «العجلة تمنع الاصابة؛ شتاب‌زدگی از رسیدن به مقصود باز می‌دارد» (همان، خ ۹۲۷). بنابراین معلم و مربی هرگز نمی‌تواند با عجله و شتاب‌زده به امر آموزش بپردازد و یا اصلاح رفتاری در متربی ایجاد کند.

۶. عمل بر اساس هوای نفس

اقدامات تربیتی که بر اساس خواسته‌های صرفاً شخصی و هواهای نفسانی صورت می‌گیرد و تدبیر عقلی صحیح را همراه ندارد، نه تنها نتایج تربیتی مثبتی به بار نمی‌آورد، بلکه باعث می‌شود مربی به فتنه دچار شود و متربی را به راهی هدایت کند که وی را از مسیر کمال و خوشبختی باز می‌دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس نظرش به راه و اقدامی جلب شود که از هوای نفسانی اش سرچشمه می‌گیرد، به فتنه می‌افتد و ستم روا می‌دارد و از راه درست منحرف می‌شود و هلاک می‌گردد (و دیگران را نیز منحرف و هلاک می‌سازد) (همان، خ ۹۲۲۲).

برعکس معلم و مربی که اتخاذ هر شیوه و اقدام به هر عملی را بر محور تقوای الهی قرار می‌دهد، در امر آموزش و پرورش و فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها، متعلم و متربی خویش، موفق است و خود و او را سعادت‌مند خواهد ساخت. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جز بر محور تقوای الهی و طاعت او نه اقدام به امری کن و نه از کاری دست بردار که در این صورت است که به نتیجه مطلوب در راه درست دست خواهی یافت» (همان، خ ۱۰۳۵۰).

این‌ها نمونه‌هایی از شیوه‌های سلبی فراوانی است که در کلمات امام علی علیه السلام مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. شایسته است محققان دیگر، به شیوه‌های دیگر بپردازند و آن‌ها را در مقایسه با شیوه‌های ایجابی بررسی نمایند.

منابع

۱. ابن‌شعبه، محمد بن علی: *تحف العقول عن آل الرسول*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۹.
۲. خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۶): *شرح بر غررالحکم و دررالکلم*، آمدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. دشتی، محمد و محمدی، سیدکاظم (۱۳۶۹): *المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه*، تهران، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

۴. فرید، مرتضی (۱۳۶۴): الحدیث (روایات تربیتی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب: الاصول من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۱ق.
۶. الفروع من الکافی، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۹۱ق.
۷. مجلسی، محمدباقر: بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۰۵ق): میزان الحکمه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۹. نوری، حسین (۱۴۰۸ق): مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی